

سیاست جمهوری اسلامی ایران و اتحادیه اروپا در قفقاز جنوبی:

تقابل گرایی یا همکاری جویی

مسعود مطلبی *

استادیار علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد آزادشهر

سید محمدرضا موسوی

کارشناس ارشد مطالعات منطقه‌ای دانشگاه علامه طباطبائی

حسین علی توتی

دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل دانشگاه خوارزمی

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۰۸/۲۴ - تاریخ تصویب: ۱۳۹۳/۰۷/۱۴)

چکیده

قفقاز جنوبی به دلیل موقعیت بی‌مانند جغرافیایی و ارتباطی خود، جاذبه‌های اقتصادی، وجود فرصت‌های سرمایه‌گذاری کلان و قرارگرفتن آن میان سه قدرت بزرگ منطقه‌ای یعنی ایران، روسیه و ترکیه برای قدرت‌های بزرگ منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای اهمیت راهبردی دارد؛ از طرفی با گسترش اتحادیه اروپا به شرق، اکنون اتحادیه اروپا به همسایه بی‌واسطه قفقاز تبدیل شده است. این نوشتار با طرح این سؤال که سیاست اتحادیه اروپا و جمهوری اسلامی ایران در قبال منطقه قفقاز جنوبی، در قالب همکاری قابل تعریف است یا تضاد؟ این فرضیه را طراحی کرده است که بررسی هدف‌ها و فعالیت‌های اتحادیه اروپا در منطقه قفقاز نشان می‌دهد که نه تنها تقابل و تعارضی میان منافع ایران و این اتحادیه وجود ندارد، بلکه در زمینه ایجاد ثبات و امنیت و توسعه اقتصادی در منطقه، منافع مشترک دارند. همچنین با یک نگاه سیستمی و در نظرگرفتن عوامل داخلی و خارجی منطقه قفقاز این‌گونه استنباط می‌شود که ایران و اتحادیه اروپا در این منطقه، منافع مشترکی دارند و در صورت همکاری با یکدیگر منافع بیشتری نصیب دو طرف خواهد شد. روش استفاده شده در این نوشتار، توصیفی - تحلیلی است.

کلیدواژه‌ها

اتحادیه اروپا، ایران، رقابت، قفقاز جنوبی، همکاری.

* Email: mmtph2006@gmail.com

مقدمه

منطقه قفقاز به دلیل قرارگرفتن در منطقه حساس و راهبردی اوراسیا، امروزه به دلایل ژئوپلیتیک، ژئواستراتژیک و ژئواکونومیک، نگاه جهان، قدرت‌ها، بازیگران منطقه‌ای و بین‌المللی را به خود جلب کرده و اهمیت زیاد تاریخی خود را دوباره بازیافته است. قفقاز که زمانی طولانی حیاط خلوت و حوزه نفوذ بی‌درنگ اتحاد شوروی بود و در دوره‌های زیاد تاریخ نیز محل منازعه و رقابت بازیگران بوده است، اکنون به محل رقابت دیگر قدرت‌های بزرگ کنونی تبدیل شده و هر کدام از بازیگران منطقه‌ای و جهانی به دنبال نفوذ و حضور و تأمین هر چه بیشتر منافع خود هستند. اکنون تسلط بر قفقاز به یک معیار برای جهانی بودن قدرت تبدیل شده است. اتحادیه اروپا به‌عنوان یکی از بازیگران نیز همواره به دنبال هدف‌های سیاسی و اقتصادی خود در این منطقه است. گسترش اتحادیه اروپایی و برگرداندن قدرت اروپا به زمان قبل از جنگ جهانی اول و دوم، از آرمان‌های اروپاییان است که تلاش می‌کنند تا با ارتقای قدرت و با وحدت دوباره اروپا، قدرت گذشته خود را کسب کنند و خود را به‌عنوان یکی از قطب‌های جهانی مطرح کنند.

وجود مشکلات متعدد سیاسی، اجتماعی و اقتصادی در جمهوری‌های قفقاز جنوبی (کشورهای جمهوری آذربایجان، ارمنستان و گرجستان) سبب شد تا مقام‌های این حکومت‌ها برای تثبیت خود و کاهش وابستگی به روسیه، به قدرت‌های دیگری همچون آمریکا و اتحادیه اروپا متوسل شوند. در واقع از اوایل دهه ۱۹۹۰، کشورهای اروپایی در قالب اتحادیه اروپا، برنامه‌های گوناگونی برای دستیابی به منافع اقتصادی و هماهنگ‌سازی نظام‌های سیاسی منطقه قفقاز با غرب، با عنوان مردم‌سالارکردن، اجرای قانون، به‌کارگیری اصلاحات اقتصادی، لیبرال، مدیریت منازعه و تحکیم استقلال جمهوری‌های جدید را در قفقاز طراحی کرده‌اند. تمایل دولت‌های این منطقه و مسائلی همچون دولت‌های ناکارآمد و مشکلات اقتصادی و قومی و نژادی و غیره سبب جلب توجه قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای و حتی ناتو به این منطقه شده است.

همچنین قفقاز جنوبی به جهت راه‌های ارتباطی، نقش بسیار مهمی در دسترسی ایران به شمال و شرق اروپا دارد؛ به‌شکلی که با فعال‌شدن این راه ارتباطی از دو جنبه بر اهمیت ایران افزوده می‌شود: نخست، ایران به‌صورت متقابل می‌تواند کالاهای کشورهای شمال و شرق اروپا

را به خلیج فارس برساند و دوم، راه جایگزینی برای کشورهای اروپایی برای ارتباط با افغانستان، پاکستان و هند به شمار می‌رود. این منطقه از جنبه امنیتی بین ایران و سایر قدرت‌های منطقه‌ای و بین‌المللی خط حائل است. بر این اساس، هرگونه ناامنی در آن تأثیر تعیین‌کننده‌ای بر ایجاد تهدید علیه ایران دارد. همچنان که هرگونه ناامنی در ایران نیز در مقابل برای امنیت و ثبات در قفقاز پیامدهای منفی خواهد داشت. بنابراین، دستیابی به امنیتی پایدار و ثبات در قفقاز یک هدف راهبردی برای ایران محسوب می‌شود.

هدف از بررسی این موضوع، هم جهت‌گیری علمی به معنای پاسخ‌دادن به یک سؤال اصلی در زمینه سیاست ایران و اتحادیه اروپا در قبال قفقاز جنوبی است و هم دارای هدف‌های کاربردی به مفهوم گشودن دریچه‌ای نوین در پایه‌ریزی همکاری با اتحادیه اروپا در یکی از مهم‌ترین نقاط جهان است. همچنین با توجه به حضور بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای در این منطقه، بررسی نقش و عملکرد این بازیگران و پیامدهای آن برای ایران ضروری به نظر می‌رسد. تدوین سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در منطقه راهبردی قفقاز، نیازمند شناخت صحیح از مسائل و ظرفیت‌های منطقه و عناصر و عوامل مؤثر در این منطقه است.

مبانی نظری

بدون هیچ تردیدی با هدف بررسی و شناخت مناسب‌تر و با کیفیت‌تر پدیده‌ها و تحولات سیاست بین‌الملل، استفاده از چارچوب نظری مناسب که به تجزیه و تحلیل مسائل مطرح در این عرصه کمک کند، بسیار ضروری است؛ اما به دلیل فراوانی و تنوع مکاتب و رویکردهای نظری موجود در عرصه روابط بین‌الملل، پژوهشگر به ناچار باید با جست‌وجویی دقیق در میان رویکردها و مکاتب‌های مختلف نظری، به انتخاب رویکردی پردازد که بتواند او را در زمینه بررسی موضوع پژوهش و مسئله مورد بررسی اش بهتر یاری کند. بنابراین به این دلیل که رهیافت «وابستگی متقابل» توضیح و تبیین جامع‌تر، مناسب‌تر و قابل دسترسی‌تری را برای بررسی موضوع نوشتار ارائه می‌دهد، این رهیافت به‌عنوان چارچوب نظری در این نوشتار انتخاب شده است. این نوشتار تلاش می‌کند تا با استفاده از این چارچوب نظری به بررسی رویکرد ایران و اتحادیه اروپا در قبال منطقه قفقاز جنوبی پردازد. (Brookings Institution, 2011, p.40)

به صورت کلی وابستگی متقابل واجد بستر تکنرگرایبی است و انواع آن در قالب

نظریه‌های اندیشمندانی مانند ریچارد روزکرانس، جیمز روزنا، ریچارد کوپر، جوزف نای و روبرت کوهن تبلور یافته است. در واقع مفهوم وابستگی متقابل را می‌توان در نظریه‌های مربوط به همگرایی مانند کارکردگرایی، نوکارکردگرایی و ارتباطات بیابیم. خاستگاه این نظریه را می‌توان در قالب فکری تکثرگرایان که بر مبنای تحول مفهوم قدرت است، جست‌وجو کرد. قدرت ماهیتی چندبعدی پیدا کرده است. هر چند قدرت نظامی همچنان سرنوشت‌ساز است اما مبادلات انسانی به شکلی درآمده است که استفاده از این قدرت در موارد بسیار استثنایی می‌تواند روی دهد. قدرت شایع که همیشه مورد استفاده قرار می‌گیرد، قدرت اقتصادی و دانش فنی است. از اواخر قرن بیستم روابط بین‌الملل به صورت یک مجموعهٔ شبکه و تار عنکبوتی درآمده و خواسته و ناخواسته سرنوشت کشورها و گروه‌های صاحب نفوذ به یکدیگر پیوند خورده است (سیف‌زاده، ۱۳۸۴، ص. ۳۸۳-۳۸۲)

از اواخر دهه ۱۹۶۰ و در دهه ۱۹۷۰ در ویژگی‌های اصلی نظام بین‌المللی تغییراتی ایجاد شد که شاخصه آن پیچیدگی و روابط متعدد و متداخل در کشاکش همکاری بود. در این زمان اتحادهای واقع در جنگ سرد بر اثر تنش‌زدایی کم‌رنگ شده و مسائل جدیدی به‌ویژه مسائل اقتصادی، سیاسی مطرح شده بودند. از این رو ادوارد مورس در وابستگی متقابل، جوزف نای و رابرت کیون در کتاب قدرت و وابستگی متقابل و ریچارد کوپر در مقاله‌هایش در مورد وابستگی متقابل اقتصادی در جهت ارائهٔ نظریهٔ نوینی در مورد مسائل بین‌المللی برآمدند. آن‌ها تلاش کردند که بتوانند آسیب‌پذیری دولت‌ها و جوامع دنیا را در برابر رویدادها و جریان‌هایی که در قلمرو دیگر کشورها روی می‌دهند و تأثیر آن بر روابط بین‌الملل را نشان دهند.

وابستگی متقابل در ساده‌ترین مفهوم، وابستگی دوجانبه است. وابستگی متقابل در سیاست جهانی به وضعیت‌هایی اشاره دارد که وجه مشخصهٔ آن‌ها آثار متقابل میان کشورها یا میان بازیگران در کشورهای مختلف است. ریچارد کوپر بر بعد اقتصادی تأکید می‌کند و آن را حساسیت تعاملات اقتصادی میان دو یا چند دولت به تحولات اقتصادی درون آن دولت‌ها می‌داند و تأکید می‌کند که لازمهٔ وابستگی متقابل دوجانبه، بودن حساسیت است.

فرض‌های نظریهٔ وابستگی متقابل عبارتند از:

- هرچه تعداد مسیرهای ارتباطی بیشتر می‌شود، دولت‌ها نقش به‌نسبت انحصاری خود را در روابط بین‌الملل از دست می‌دهند،

- هر چه تعداد مسیرهای ارتباطی بیشتر باشد، دولت‌ها آزادی عمل خود را بیشتر از دست خواهند داد،
 - مسیرهای متعدد ارتباط میان جوامع، تمایز سستی میان سیاست داخلی و بین‌المللی را کم‌رنگ می‌کنند،
 - اگر مسیرهای متعددی میان جوامع وجود داشته باشد از میزان خشونت در روابط جوامع کاسته می‌شود، چون گسستن روابط برای همه طرف‌ها پرهزینه می‌شود و این عاملی برای همکاری بین‌المللی است،
 - اگر سلسله مراتب روشنی در موضوع‌های دستور کار بین‌المللی وجود نداشته باشد، ترتیب موضوع‌ها براساس مسائل بین‌المللی و داخلی ناشی از رشد اقتصادی و وابستگی متقابل و حساسیت تعیین می‌شود،
 - اگر سلسله مراتب روشنی در دستور کار بین‌المللی وجود نداشته باشد، هدف‌های دولت‌ها تنوع پیدا می‌کند؛ یعنی دیگر هدف اصلی دولت‌ها نظامی نیست،
 - اگر مسائل بین‌المللی در حوزه سیاست ملایم باشد، بازی‌های غالب در روابط بین‌الملل از نوع حاصل جمع متغیر خواهد بود نه حاصل جمع صفر،
 - اگر وابستگی متقابل، نامتقارن باشد، دولتی که کمتر وابسته است از نداشتن تقارن برای گسترش قدرت چانه‌زنی خود استفاده می‌کند،
 - وابستگی متقابل میزان بالایی از عمل متقابل را سرعت می‌بخشد، در نتیجه به‌کارگیری قدرت از روابط حذف می‌شود و بنابراین در چنین شرایطی شاخصه روابط بین‌المللی همکاری و اجماع است (Keohane & Nye, 2001, p.7-10).
- بنابر منطق وابستگی متقابل، اتحادیه اروپا و جمهوری اسلامی ایران برای یافتن سیاست جمعی برای حل مشکلات مشترک باید در منطقه قفقاز جنوبی با یکدیگر همکاری داشته باشند (کالاها، ۱۳۸۷، ص. ۱۷۲).
- درواقع اتحادیه اروپا در راستای سیاست خارجی و امنیتی مشترک خود تلاش می‌کند تا به بازیگری به مراتب نیرومندتر و نقش‌آفرین‌تر در عرصه بین‌المللی تبدیل شود و در قانون‌های سیاسی و اقتصادی جهان حضوری مؤثر داشته باشد که هنوز به‌صورت کامل تحقق نیافته است. در این راستا مقابله با بسیاری از مشکلات فوری از جمله مناطق حساس و

راهبردی مانند قفقاز جنوبی نیاز به مشارکت و همکاری دارد و تعامل اتحادیه اروپا و ایران در منطقه قفقاز جنوبی به عنوان هسته اصلی تلاش‌ها برای رسیدگی به چالش‌های این منطقه قرار می‌گیرد.

اهمیت منطقه قفقاز جنوبی و نگاه راهبردی ایران و اتحادیه اروپا به آن

منطقه قفقاز به دلیل قرارگرفتن در منطقه حساس و راهبردی «اوراسیا» که از نگاه برژینسکی و به تعبیر استالین و هیتلر «قلب جهان» محسوب می‌شده، امروزه پس از حدود یک قرن دوباره به دلایل ژئوپلیتیک، ژئواستراتژیک و ژئواکونومیک، نگاه جهان و قدرت‌ها و بازیگران منطقه‌ای و بین‌المللی را به خود جلب کرده و اهمیت زیاد تاریخی خود را بازیافته است. برژینسکی در کتاب خود با عنوان «صفحه شطرنج: برتری آمریکا و الزام‌های ژئواستراتژیک آن» به دنبال بیان این موضوع است که از زمان تعامل سیاسی ابرقدرت‌ها، «اوراسیا» مرکز قدرت جهانی بوده و این منطقه بر بقیه جهان سلطه و برتری داشته است (برژینسکی، ۱۳۸۰، ص. ۳۸۰).

درواقع اوراسیا و منطقه قفقاز بزرگترین منطقه جهان و از نظر ژئوپلیتیک محوری‌ترین بوده است و قدرتی که بر اوراسیا مسلط باشد، می‌تواند سه منطقه پیشرفته و دارای اقتصاد پویا را کنترل کند. امروزه به دلایل ژئوپلیتیک، ژئواستراتژیک و ژئواکونومیک این منطقه، نگاه جهان، قدرت‌ها و بازیگران بین‌المللی را به خود جلب کرده و اهمیت تاریخی خویش را بازیافته است (واعظی، ۱۳۸۷، ص. ۵۵).

جایگاه منطقه قفقاز جنوبی در روابط بین‌الملل براساس این عوامل تعیین می‌شود: موقعیت مهم جغرافیایی بین دریای خزر و دریای سیاه در حوزه اوراسیای جدید، وجود ذخایر غنی معدنی و انرژی (نفت و گاز)، محل تلاقی بودن تمدن‌های بزرگ و کهن و موقعیت مهم ارتباطی، تنوع قومی و مذهبی، همچنین در دیپلماسی قدرت‌های بین‌المللی قفقاز جنوبی به عنوان منبع تهیه مواد خام، نیروی کار ارزان، محل سودآوری و سرمایه‌گذاری‌های کلان و بازار مناسبی برای فروش محصولات صنعتی تعریف شده است.

مسئولین دستگاه دیپلماسی ایران از همان ابتدای استقلال خواهی مردم قفقاز در دهه ۱۹۹۰، اهمیت این مسئله را تا اندازه‌ای درک کردند و بلافاصله پس از فروپاشی اتحاد شوروی و کسب استقلال سه جمهوری آذربایجان، ارمنستان و گرجستان در قفقاز جنوبی، نهادی

تخصصی در وزارت خارجه تأسیس شد و مجله ای علمی - ترویجی با عنوان «مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز» از سال ۱۳۷۱ منتشر شد. زیرا راهبردی بودن قفقاز از یک سو و سابقه تاریخی درهم تنیده ایران با این منطقه از سوی دیگر، ایجاب می کرد که ایران به نقش تاریخی اش بازگردد؛ همان گونه که قدرت های جهانی و منطقه ای نسبت به قفقاز، تمرکز زیادی از خود نشان داده اند. «نقش مؤثر جمهوری اسلامی در مسائل قفقاز هم در جهت استقرار ثبات این منطقه اهمیت دارد و هم امنیت و منافع ایران را دربر خواهد داشت. توجه به منافع و نگرانی های مشترک و بهره گیری از تمامی ظرفیت های منطقه ای، بیش از هر رویکرد دیگر، منطقه را به صلح و ثبات رهنمون خواهد کرد» (مرادی، ۱۳۷۸، ص. ۱۳).

افزون بر این، با وجود سابقه تاریخی و تمدن طولانی ایران و قفقاز، می توان گفت که هر چند مسئولین سیاست خارجی ایران نسبت به قفقاز حساسیت نشان می دهند، اما نداشتن شناخت دقیق از واقعیت های جدید قفقاز، چالش و مانعی دیگر پیش روی آنان است. در واقع، در مورد مسائل قفقاز در سطح های مختلف، شناخت کافی وجود ندارد. این باور احساسی و علاقه ای که ایران نسبت به قفقاز داشته، وقتی که با این نبود شناخت مواجه می شود، توقع ایجاد می کند و وقتی که این توقع را در سطح روابط می آوریم، جواب نمی دهد. در همان حال از کنار عملکرد دستگاه دیپلماسی و نمایندگی های سیاسی ایران در کشورهای قفقاز به سادگی نمی توان گذشت. زیرا سیاست خارجی ایران در رابطه با سه کشور حوزه قفقاز جنوبی به شدت اهمیت دارد. سیاست ایران که بر اصول حسن هم جواری، تنش زدایی و گفت و گوی تمدن ها و فرهنگ ها استوار است، خواستار قفقازی صلح جو، با ثبات و رو به توسعه است و اعتقاد دارد که صلح و ثبات قفقاز، نقشی مثبت در رشد و ترقی ایران خواهد داشت و بی ثباتی قفقاز، عاملی منفی در گسترش روابط خارجی ایران خواهد بود.

جامعه اتحادیه اروپایی از ابتدای تأسیس تاکنون هفت مرحله از گسترش را سپری کرده

است: (europa.eu.int:1392/3/11).

۱. مرحله پیش از گسترش (مرحله صفر یا مرحله ابتدایی)

تشکیل «جامعه ذغال سنگ و فولاد اروپا» اولین قدم و سنگ بنای همگرایی اروپایی (بعد اقتصادی) و گسترش اتحادیه اروپایی است که با پیوستن کشورهای فرانسه، آلمان، ایتالیا، هلند، بلژیک، هلند و لوکزامبورگ در آوریل ۱۹۵۱ با امضای پیمانته در پاریس به وجود آمد. بعد از

بسته شدن این پیمان اولین گام در مسیر یکپارچه کردن اروپا فراهم شد و بعدها نقطه آغاز همگرایی و سکوی حرکت به سمت گسترش اتحادیه اروپایی شد.

۲. مرحله اول: گسترش به سمت شمال

اولین تقاضا و درخواست برای عضویت در جامعه اروپایی در سال ۱۹۶۱ یعنی تنها چهار سال بعد از امضای پیمان رم در سال ۱۹۵۷ و ۱۰ سال پس از امضای پیمان ذغال سنگ و فولاد به جامعه اروپایی ارائه شد. حدود ۱۱ سال به طول انجامید تا کشورهای متقاضی یعنی انگلیس، دانمارک و بریتانیا به دلیل مجادلات سیاسی و سازمانی به عضویت جامعه اروپایی درآیند (<http://ifs.tu-darmstadt.de:1392/2/11>).

۳. مرحله دوم: گسترش به سمت جنوب

بعد از سه سال از تکمیل مرحله اول گسترش، جامعه اروپایی با یک مجموعه جدیدی از چالش‌ها در منطقه مدیترانه مواجه شد. در مرحله دوم گسترش، کشورهای یونان، اسپانیا و پرتغال مطرح بودند؛ ولی به دلیل برخی مشکلات در گفت‌وگوهای پیوستن با اسپانیا و پرتغال، در نهایت فقط یونان پس از سه سال گفت‌وگوهای گسترده در سال ۱۹۸۱ به عضویت جامعه اروپایی درآمد (Neighborhood-Wider Europe, 2003, p.9).

۴. مرحله سوم: گسترش به سمت جنوب

با توجه به موفق نبودن جامعه اروپایی و کشورهای اسپانیا و پرتغال در حل اختلاف‌های بین یکدیگر، دوباره با اعلام موافقت سران جامعه اروپایی در سال ۱۹۸۴، گفت‌وگوهای پیوستن بین جامعه و کشورهای اسپانیا و پرتغال آغاز شد. به دنبال گفت‌وگوهای زیادی بین اعضای جامعه اروپایی و کشورهای متقاضی و حل اختلاف‌ها، در نهایت دو کشور اسپانیا و پرتغال به شکل رسمی در اول ژانویه ۱۹۸۶ به عضویت این جامعه درآمدند (www.europarl.europa.eu, 1392/6/12).

۵. مرحله چهارم: گسترش به سمت شمال

چهارمین مرحله گسترش جامعه اروپایی با پذیرش کشورهای اتریش، سوئد و فنلاند در ژانویه ۱۹۹۵ بعد از تصویب پیمان مربوط به «اتحادیه اروپایی» انجام شد.

۶. مرحله پنجم: گسترش به سمت شرق و مرکز

فرایند اجرای مرحله پنجم گسترش، حدود ۱۴ سال به طول انجامید. طولانی شدن روند پیوستن کشورهای اروپای مرکزی و شرقی به اتحادیه اروپایی به دلیل تغییر و تحولات شرایط و فضای بین‌المللی، نوع، ماهیت، شرایط و وضعیت سیاسی و اقتصادی کشورهای متقاضی - و مواردی چند که جای توضیح آن‌ها در این نوشتار نیست- بود. در این مرحله ۱۳ کشور مجارستان، بلغارستان، اسلوانی، اسلواکی، رومانی، لیتوانی، لتونی، استونی، جمهوری چک، ترکیه، لهستان، قبرس و مالت به این اتحادیه تقاضای عضویت دادند که پس از حدود ۱۴ سال گفت‌وگوهای فشرده، در نهایت اتحادیه اروپایی با پیوستن ۱۰ کشور به استثنای ترکیه، رومانی و بلغارستان برای ماه مه ۲۰۰۴ موافقت کرد که با احتساب مراحل گذشته، تعداد اعضای اتحادیه اروپایی به ۲۵ عضو رسید (www.epc.eu,1392/6/14).

۷. مراحل بعدی گسترش اتحادیه اروپایی

بنابر مصوبه نشست کپنهاگ در دسامبر ۲۰۰۲ کشورهای بلغارستان و رومانی در مرحله بعدی گسترش قرار داشتند که در سال ۲۰۰۷ به این اتحادیه پیوستند. (Europa, eu,int, 1392/3/11) با توجه به فرصت‌ها و چالش‌های فراروی اتحادیه در قرن بیستم و بیست و یکم (حضور دیپلماتیک- همبستگی اروپایی، گسترش جغرافیایی، جهانی شدن، دگرگونی‌های بالکان، بحران خاورمیانه، روابط با روسیه، روابط فراتلانتیکی) تاکنون این اتحادیه در هفت مرحله تصمیم به گسترش گرفته است. در حال حاضر هم کشورهای غرب بالکان مانند بوسنی و هرزگوین، کرواسی، مقدونیه، آلبانی و مونته‌نگرو و همچنین ترکیه و جمهوری‌های سابق یوگسلاوی و یوگسلاوی و بعضی کشورهای دیگر که به‌نوعی خود را اروپایی می‌پندارند، مانند جمهوری آذربایجان، ارمنستان و گرجستان از منطقه قفقاز جنوبی در مراحل بعدی گسترش قرار داشته‌اند. (کوزه گر کالجی، ۱۳۸۹، ص. ۲۲۰)

می‌توان بیان کرد که اتحادیه اروپا نه تنها روابط دو جانبه خود را با هر یک از کشورهای قفقاز توسعه داده است، بلکه ایجاد روابط چندجانبه بین سه کشور قفقاز را تشویق می‌کند و هدف این راهبرد هم، مشارکت در تعیین راهبرد اتحادیه اروپایی در مورد توسعه روابط با کشورهای قفقاز است. هدف‌های سیاست خارجی اتحادیه اروپا در قفقاز جنوبی عبارتند از:

۱. دسترسی به ذخایر و منافع انرژی خزر و قفقاز جنوبی،
 ۲. دسترسی به منطقه آسیای مرکزی از راه کشورهای قفقاز به عنوان منطقه رابط،
 ۳. گسترش حوزه نفوذ خود بر این منطقه و مناطق حاشیه آن،
 ۴. ایجاد حاشیه امنیتی به اتحادیه اروپا با برقراری صلح و ثبات در این منطقه،
 ۵. برقراری صلح و ثبات در منطقه و ترویج مردم سالاری و ارزش های اروپایی به عنوان یکی از هدف ها و سیاست های معنوی اروپاییان،
 ۶. مطرح کردن اروپا به عنوان یک بازیگر و قدرت فعال در سطح منطقه و جهان،
 ۷. تعریف اتحادیه اروپایی به عنوان یک بازیگر جدید در منطقه قفقاز،
 ۸. کاهش نفوذ کشورهای قدرتمند همسایه مانند ایران و روسیه و شاید به نوعی ترکیه،
 ۹. یافتن بازارهای جدید برای کشورهای عضو با همکاری های اقتصادی و بازرگانی (Cornell, 2003, p.34).
- درواقع اتحادیه اروپا به قفقاز جنوبی به عنوان حوزه ای که محلی برای بازتعریف خود به عنوان بازیگری جدید در حوزه اوراسیا و قدرتی فعال در عرصه بین الملل به صورت منطقه ای و جهانی می نگرد. از این رو، اتحادیه اروپا و کشورهای عضو آن، نفوذ در منطقه قفقاز جنوبی را به عنوان ورود به بازی بزرگان می دانند. زیرا منطقه اوراسیا محل تلاقی حوزه های نفوذ قدرت های بزرگ است و مطرح شدن اتحادیه اروپا به عنوان بازیگری جدید در این حوزه برای اتحادیه اهمیت زیادی دارد.

سازوکارهای ایران و اتحادیه اروپا در قفقاز جنوبی

فروپاشی اتحاد شوروی و تکوین حوزه ژئوپلیتیک آسیای مرکزی و قفقاز برای ایران، افزون بر ایجاد فرصت های فراوان در ابعاد مختلف امنیتی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی با چالش های مهمی نیز همراه بوده است. تلاش گسترده قدرت های منطقه ای و فرامنطقه ای باهدف نفوذ در این منطقه یکی از پیامدهای منفی است که از نقطه نظر منافع ملی و ملاحظات امنیتی ایران تحولی مطلوب و خوشایند تلقی نمی شود. زیرا این مسئله در مرحله نخست، مقدار قابل توجهی از منابع و امکانات کشور را در رقابت ها به کار می گیرد و در مرحله بعدی به واسطه مداخله قدرت های خارجی در مناقشات داخلی و بین دولتی در منطقه قفقاز و جانبداری آن ها از گروه های رقیب و متخاصم، شرایط مناسبی جهت شروع، تداوم و تشدید بی ثباتی ها مهیا می کند

اندازه نفوذ سیاسی و فعالیت اقتصادی سایر قدرت‌ها در منطقه توسعه یابد، دامنه فرصت‌های ایران برای بهره‌برداری از موقعیت‌ها و امکانات موجود کاهش می‌یابد. بر این اساس تلاش‌های اتحادیه اروپا باهدف گسترش نفوذ همه‌جانبه خود در قفقاز را می‌توان از نظر سیاسی برای ایران منفی دانست؛ اما مؤلفه‌های دیگری نیز وجود دارد که باید آن‌ها را نیز در نظر گرفت:

۱. اتحادیه اروپا همچون آمریکا به گسترش نفوذ در کشورهای منطقه قفقاز جنوبی علاقه زیادی دارد؛ اما برای این هدف با موانع و مشکلات زیادی روبه‌رو است؛ به‌ویژه که این منطقه از نظر اقتصادی و صنعتی با توسعه‌یافتگی فاصله بسیار زیاد دارند و اتحادیه اروپا خود را به تنهایی برای حل مشکلات توسعه‌نیافتگی این منطقه توانا نمی‌داند (ابرار معاصر، ۱۳۸۴، ص. ۱۱۵). بنابراین اتحادیه اروپا نیازمند همکاری قدرت‌های دیگر همچون آمریکا در این منطقه است. بررسی دقیق منافع و علائق این دو قدرت در منطقه و ابزارهایی که برای رسیدن به آن‌ها در اختیار دارند، نشانگر این است که آن‌ها مکمل یکدیگرند. این به مفهوم آن است که در آینده، شکل احتمالی روابط میان این دو قدرت (آمریکا و اروپا) در حوزه قفقاز بیشتر به‌صورت همکاری است. در این صورت هر چند روابط فرآتلاتیکی اروپا و آمریکا به‌ویژه پس از ۱۱ سپتامبر، می‌تواند قدرت مانور جمهوری اسلامی ایران را در بهره‌گیری از تضاد منافع دو قدرت به کمترین حد برساند؛ اما همگرایی آمریکا و اتحادیه اروپا می‌تواند منشأ فرصت‌های مهمی نیز برای ایران باشد (نقدی نژاد، ۱۳۸۶، ص. ۱۶۸).

همکاری اروپا با آمریکا در منطقه قفقاز به مفهوم این است که در نتیجه نفوذ تعدیل‌کننده دولت‌های اروپایی بر واشنگتن و پدیده تقسیم وظایف، اختیارها و علائق به‌دلیل همکاری دو قدرت، از شدت میزان اثرهای منفی حضور و نفوذ آمریکا در این منطقه بر ایران، تا اندازه زیادی کاسته می‌شود (ابرار معاصر، ۱۳۸۴، ص. ۱۲۸). به‌ویژه که اتحادیه اروپا و ایران در این منطقه علائق و منافع مشترک دارند.

۲. نبود همکاری بین ایران و اتحادیه اروپا در زمینه‌های مختلف، به‌شکل بالقوه می‌تواند روی توانایی و روابط ایران در ارتباط با این منطقه، تأثیرهای منفی زیادی بگذارد. شماری از این تأثیرهای منفی را می‌توان به این صورت خلاصه کرد:

الف) توانایی چانه‌زنی کشورهای قفقاز جنوبی در برابر ایران افزایش پیدا می‌کند (نفت و گاز ذخیره شده در بسته‌های مشترک در مناطق مرزی، رژیم حاکم بر دریای خزر)،

ب) توانایی مانور ایران را در این کشورها کاهش می‌دهد،
 پ) توانایی گسترش روابط ویژه بین روسیه و ایران کاهش می‌یابد،
 ت) همکاری کشورهای این منطقه با اسرائیل و ترکیه و آمریکا بیشتر می‌شود که این مسئله درحالت کلی با علائق و منافع ایران همسو نیست (Daly, 2003, p.17).

درواقع استفاده از فرصت همکاری با اتحادیه اروپا نه تنها مکانیسمی خواهد بود برای تعدیل فعالیت‌های آمریکا، بلکه ایفای نقش منطقه‌ای ایران را تسهیل می‌کند. همچنین بر مبنای علائق مشترک منطقه‌ای دو طرف، می‌توان به پی‌ریزی یک رابطه راهبردی با اروپا امید داشت. از سوی دیگر، در شرایطی که کشورهای منطقه قفقاز از نبود ثبات و توسعه نیافتگی اقتصادی رنج می‌برد، ایران می‌تواند گزینه مناسبی برای تکمیل طرح تراسیکا باهدف اتصال اروپا از راه ترکیه و ایران به آسیای مرکزی و حتی جنوب آسیا باشد. بدین وسیله ایران نقطه تقاطع دو مسیر شمال به جنوب و مسیر غرب به شرق خواهد شد. درصورت تحقق این موضوع، موقعیت راهبردی ایران چندین برابر می‌شود و از سوی دیگر منافع اقتصادی و سیاسی و حتی امنیتی ایران را در پی خواهد داشت.

چشم‌انداز همکاری ایران و اتحادیه اروپا در قفقاز جنوبی

کالبدشکافی تاریخ روابط جمهوری اسلامی ایران و اتحادیه اروپا نشان می‌دهد که در ربع قرن اخیر روابط دوطرف با وجود فرصت‌ها و زمینه‌های متعدد همکاری، در تأثیر چالش‌های موجود، همواره شکننده و با فراز و نشیب همراه بوده است. مهم‌ترین زمینه‌ها در روابط دوجانبه ایران و اتحادیه اروپا، موقعیت راهبردی ایران و موقعیت آن در بحث منابع و انتقال انرژی است. اصرار بر چالش‌ها و بزرگ‌نمایی اختلاف‌ها، مانع از بهره‌گیری از فرصت‌ها و زمینه‌های همکاری شده است و این درحالی است که هر دو طرف منافع بزرگ و مشترکی در تثبیت روابط دارند. اروپا می‌تواند تا بسیاری از نیازمندی‌های ایران را در زمینه‌های اقتصادی، سرمایه‌گذاری و تکنولوژی تأمین کند. ایران همچنین تمایل خود به بهره‌گیری از قدرت سیاسی روبه افزایش اروپا در جهت تقویت نقش منطقه‌ای خود را پنهان نکرده است. در مقابل، اتحادیه اروپا ضمن توجه به برتری‌های همکاری در زمینه‌های تجاری و انرژی، به موقعیت ممتاز منطقه‌ای ایران چشم دوخته و در تلاش برای تبدیل به یک قدرت جهانی و ایفای نقش

در مسائل مهم منطقه‌ای مایل به بهره‌گیری از نقش ایران در موضوع‌هایی است که تهران در آنها نفوذ غیرقابل انکاری دارد.

نگرانی اتحادیه از تهدیدهایی مانند تروریسم، جرم‌های سازمان‌یافته، مناقشات منطقه‌ای و دولت‌های ناکارآمد در قفقاز جنوبی در شرایطی است که ایران می‌تواند در مبارزه با این تهدیدها بازیگری مهم و بانفوذی باشد. شاید اهمیت ایران دیگر نه به سبب نفت و یا ایدئولوژی اسلامی بلکه نقش آن در مبارزه با انواع جدید تهدیدهایی است که توجه تمامی جهان را به خود معطوف کرده است. این بهترین زمینه برای همکاری ایران و اتحادیه اروپا و فرصتی مناسب است که نباید به راحتی از دست داد.

به صورت کلی پیش‌بینی رابطه ایران و اتحادیه اروپا دشوار است. این امر سبب می‌شود تا چالش‌ها به سرعت به بحران تبدیل شده و روند روابط را تحت تأثیر قرار دهد. رفع موانع و چالش‌های موجود تنها در سایه اعتمادسازی متقابل و درک موقعیت و جایگاه دو طرف در نظام متحول جهانی و منطقه‌ای به دست خواهد آمد. بدیهی است که رسیدن به این هدف نه غیرممکن بلکه سخت و مستلزم عبور از مسیری دشوار است.

در مورد ایران و دیدگاه سه کشور قفقاز جنوبی مبنی بر به‌کارگیری نقش ایران به همراه اتحادیه اروپا دیدگاه‌ها یکسان نیست. آرامنه، همواره از نقش مثبت ایران در تحولات منطقه استقبال کرده‌اند؛ اما مواضع جمهوری آذربایجان در این مورد با ابهام همراه بوده و دست‌کم در موضوع‌هایی مانند نقش ایران در ترتیبات امنیتی منطقه و راه‌کار آن و حضور نیروهای حافظ صلح ایرانی در منطقه با نظر ارمنستان کاملاً متفاوت است. با این حال، این بدان معنی نیست که هرگونه مشارکت ایران در ترتیبات امنیتی منطقه از سوی باکو رد خواهد شد. موضع گرجستان نیز در مقابل ایران موضعی خنثی است و چنانچه ورود ایران به ترتیبات منطقه‌ای به حل مشکلات امنیتی تفلیس کمک کند، از آن استقبال خواهد کرد. همانند روابط دوجانبه ایران و اتحادیه اروپا که آمیخته‌ای از چالش‌ها و فرصت‌ها برای همکاری است، جلب نظر مثبت سه کشور قفقاز نسبت به همکاری مشترک ایران و اتحادیه اروپا در تأمین ثبات در قفقاز جنوبی نیز نیازمند تحقق فهرستی از شرایط است که در صدر آن، رفع موانع ناشی از روابط ایران و آمریکا قرار دارد. چنین تحولی، ظرفیت‌ها و استعدادهای بالقوه ایران در منطقه را فعال کرده است و مسیر را برای هرگونه همکاری هموار خواهد کرد.

تأکید بر مصلحت ملی به جای تأکید بر ایدئولوژی، اولویت منافع امنیتی و مرکزیت روابط با روسیه سه ویژگی سیاست خارجی ایران در قفقاز است.

منافع مشترک ایران و اتحادیه اروپا در قفقاز جنوبی

قفقاز جنوبی به دلیل اهمیت ژئوپلیتیک و منابع انرژی، توجه دو بازیگر مهم جهانی یعنی آمریکا و اتحادیه اروپا و سه بازیگر مؤثر منطقه‌ای یعنی روسیه، ایران و ترکیه را به خود جلب کرده است. بدیهی است که هریک از این کشورها، با هدف‌ها و انگیزه‌های متفاوت در صحنه‌های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و نظامی - امنیتی قفقاز حضور یافته و در جهت تحکیم موقعیت خود تلاش می‌کنند. برای ایران و اتحادیه اروپا به‌عنوان دو بازیگر مؤثر در قفقاز جنوبی، روند تحولات و تهدیدها و فرصت‌های نهفته در منطقه مهم است و به توجه جدی نیاز دارد. گرچه وضعیت کنونی روابط ایران با غرب و ماهیت تنش‌آمیز آن بر روابط با اتحادیه اروپا سایه افکنده است؛ ولی تهدیدها و منافع مشترک در منطقه قفقاز جنوبی و نقش روبه‌افزایش اتحادیه اروپا در مناطق پیرامونی و موقعیت برجسته ایران در منطقه این امکان را فراهم می‌کند تا چشم‌انداز همکاری میان دو طرف در قفقاز جنوبی روشن ارزیابی شود.

در پی فروپاشی اتحاد شوروی، از یک سو ضرورت سازماندهی گسترش اتحادیه اروپایی به‌عنوان جدی‌ترین اولویت اروپاییان در جهت گذاشتن سنگ آخر بنای همگرایی اروپایی یعنی وحدت سیاسی، در دستور کار سران کشورهای عضو اتحادیه اروپایی قرار گرفت. گسترش به شرق و مرکز با پیوستن ۱۰ کشور در اول مه ۲۰۰۴ انجام شد و گسترش به دیگر کشورها و مناطقی مانند بالکان و قفقاز جنوبی در دستور کار بعدی آن‌ها قرار گرفت. از سوی دیگر، منطقه قفقاز جنوبی به دلایل متعدد اهمیت زیادی پیدا کرد و دوباره به محل رقابت دیگر قدرت‌های بزرگ و قدرت‌های جدید جهت تأمین هر چه بیشتر منافع و نفوذ و حضور بیشتر خود تبدیل شد. اکنون تسلط بر قفقاز به یک محک و معیار برای جهانی بودن قدرت تبدیل شده است. بنابراین راهبرد و یکی از اولویت‌های اصلی اتحادیه اروپایی گسترش به منطقه قفقاز جنوبی است.

اتحادیه اروپا به‌عنوان یکی از قدرت‌های اقتصادی در نظام بین‌الملل تلاش می‌کند تا با ایجاد کمربندی از کشورهای همسو و همکار در پیرامون خویش به تحکیم موقعیت بین‌المللی

خود بپردازد. به همین سبب بر ترویج ثبات در داخل کشورهای همسایه و در روابط آنها با اتحادیه اروپا بر توسعه اقتصادی و سیاسی این کشورها تأکید می‌کند. با وجود اینکه برخی مناسبات رقابت‌آمیز، منافع اتحادیه اروپا و ایران را در این منطقه به صورت یک بازی با حاصل جمع جبری صفر ترسیم می‌کنند، اما واقعیت آن است که در یک الگوی عقلانی، بهترین طرح برای اتحادیه اروپا و ایران همکاری با یکدیگر است. ایران نه تنها موقعیت راهبردی و ژئوپلیتیک دارد؛ بلکه دارای منابع طبیعی، نیروی انسانی و ذخایر نفت و گاز است. تهدیدها و منافع مشترک در منطقه قفقاز جنوبی و موقعیت برجسته ایران در منطقه، امکان همکاری میان دو طرف را در قفقاز جنوبی فراهم می‌کند. همکاری ایران و اتحادیه اروپا نه تنها سبب تأمین منافع آنها، بلکه ثبات، امنیت و رشد اقتصادی منطقه قفقاز و تعدیل مخالفت‌ها و کارشکنی‌های بازیگران دیگر را به دنبال خواهد داشت. به‌ویژه که با بررسی عملکرد اتحادیه اروپا به این مطلب پی می‌بریم که تفاوت‌هایی میان آمریکا و اروپا در برابر قفقاز وجود دارد که از جمله آنها می‌توان به این موارد اشاره کرد:

۱. اتحادیه اروپا از یک‌جانبه‌گرایی آمریکا در جهان ناخشنود است،
۲. آمریکا راهبرد سد نفوذ ایران و روسیه را دنبال می‌کند؛ در حالی که اروپا راهبرد همکاری را دنبال می‌کند،
۳. اروپا به دنبال انتقال انرژی از مسیرهای متعدد است، اما آمریکا تنها خط لوله باکو-تفلیس - جیحان را دنبال می‌کند.

بدیهی است در کنار فرصت‌های ذکر شده، ایران نیز مانند اتحادیه اروپا با چالش‌ها و تهدیدهای متنوعی در منطقه روبه‌رو است که از میان آنها می‌توان به تغییر مرزها به دلیل تداوم مناقشات و جنگ‌های قومی و مرزی، خطر گسترش بی‌ثباتی و هجوم آورگان به ایران در صورت وقوع جنگ‌های احتمالی در منطقه اشاره کرد. بدیهی است این عوامل به همراه هرگونه تقویت حضور کشورهای متخاصم در منطقه، امنیت ملی ایران را تهدید خواهد کرد. امنیت و ثبات اساسی‌ترین نیاز کشورهای واقع در منطقه قفقاز جنوبی و سنگ بنای توسعه و پیشرفت این کشورها است.

به نظر می‌رسد که تضاد منافع بازیگران حاضر در صحنه دگرگونی‌ها در قفقاز جنوبی مهم‌ترین مانع در جهت استقرار ثبات در این منطقه حیاتی است و تا زمانی که بازیگران منطقه

به درک مشترک از تهدیدها و به دنبال آن، به سطح معقولی از همکاری دست نیابند، آینده روشنی را برای ثبات در قفقاز جنوبی نمی‌توان تصور کرد. همکاری سیاسی ایران و اتحادیه اروپا در تأمین ثبات و امنیت در قفقاز از این زاویه معنا یافته و قابل تحلیل و ارزیابی است. در صورت حاکمیت فضای مشارکت و غلبه آن بر فضای تضاد و رقابت و در یک الگوی عقلانی، همکاری ایران و اتحادیه اروپا در تأمین ثبات در قفقاز جنوبی نه تنها ممکن بلکه در جهت تأمین منافع تمامی بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای خواهد بود. آنچه می‌تواند این روند را تسریع کند، ضرورت تحول در روابط ایران و غرب است. عبور ایران و اتحادیه اروپا از چالش‌های موجود و همکاری باهدف بالفعل کردن فرصت‌ها و ظرفیت‌های موجود در زمینه‌های دوجانبه و منطقه‌ای نخستین گام در جهت رفع موانع موجود در مقابل تحقق زمینه‌های همکاری ایران و اتحادیه اروپا در تأمین ثبات در منطقه قفقاز جنوبی خواهد بود. بدیهی است که در صورت تحقق این امر و اعتمادسازی در منطقه، نقش ایران و اتحادیه، پررنگ‌تر و مخالفت دیگر بازیگران تعدیل خواهد شد. سیاست‌مداران اروپایی به خوبی می‌دانند که منطقه هم سرزمین فرصت‌ها است و هم منبع و منشأ چالش‌ها و تهدیدهای امنیتی فراوانی است که می‌تواند منافع اتحادیه را به صورت مستقیم مورد تهدید قرار دهد. این دو ویژگی نیاز اتحادیه به همکاری با دیگر بازیگران منطقه‌ای را بیش از پیش روشن می‌کند. در این میان، نقش و جایگاه ایران و دستاوردهای هرگونه همکاری با ایران در تأمین ثبات در منطقه قفقاز جنوبی بر مسئولین اتحادیه پوشیده نیست. برای ایران نیز که در همکاری با دیگر بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای به ویژه آمریکا در منطقه با محدودیت‌های جدی روبه‌رو است، مشارکت با اتحادیه اروپا می‌تواند دستاوردهای قابل توجهی داشته باشد.

نتیجه

کلام آخر اینکه، همکاری ایران و اتحادیه اروپا نه تنها ممکن، بلکه در جهت منافع هر دو طرف است؛ ولی تحقق آن در شرایط حاضر با موانع موجود در سه سطح دوجانبه، منطقه‌ای و بین‌المللی مواجه است. بدیهی است که هرگونه تحول مثبت در روابط کلان جمهوری اسلامی ایران و غرب، موقعیت ایران را در منطقه از جمله در تدوین همکاری با دیگر بازیگران منطقه به ویژه اتحادیه اروپا تقویت خواهد کرد. کشورهای قفقاز جنوبی و اتحادیه اروپا، هر دو

پدیده‌ای نوظهور هستند که در آخرین دهه قرن بیستم در صحنه سیاست بین‌المللی ظاهر شدند و هر دوی آنها نتیجه مستقیم فروپاشی اتحاد شوروی و پایان نظام دو قطبی حاکم بر جهان و پایان جنگ سرد حاکم بر روابط دو گروه شرق و غرب هستند.

با توجه به مؤلفه‌های رهیافت وابستگی متقابل مبنی بر عمل‌گرایی، فرا ملی‌گرایی، توسعه تعاملات، تأکید بر ارتباطات و ایجاد مرکز هماهنگ‌کننده منطقه‌ای، می‌توان گفت که اراده انقلاب اسلامی در ایران و نظام برآیند آن، یعنی جمهوری اسلامی، در عین پای‌بندی به سه مفهوم کلیدی انقلاب اسلامی، یعنی «استقلال‌گرایی»، «جامع‌گرایی» و «عام‌گرایی» - خاص‌گرایی، در مقاطعی به آموزه‌های این رهیافت - به‌ویژه پس از فروپاشی اتحاد شوروی - تعلق گرفته است. اما سنجش میزان موفقیت جمهوری اسلامی در تأثیرگذاری بر تحولات سیاسی منطقه قفقاز، قابل تأمل بسیار است. به باور بسیاری از صاحب نظران از نگاه نظری و معنوی، هم در زمان حیات اتحاد شوروی و هم پس از آن، انقلاب اسلامی ایران تلاش کرد تا الگوی بدیل الگوی کمونیستی را در منطقه قفقاز ارائه کند. این الگو که برخاسته از متن دین اسلام بود، تا حدودی توانست بر بینش و فهم سیاسی قفقازی‌ها تأثیر بگذارد و با وجود حضور الگوهای رقیب، انقلاب ایران، حس استقلال‌خواهی و آزادی‌خواهی را در منطقه قفقاز، وارد فاز جدیدی کند.

اگر بخواهیم در جهت رفع کاستی‌های موجود و بهبود ایفای نقش جمهوری اسلامی ایران در مقابل اتحادیه اروپا و در تحولات سیاسی آینده قفقاز، راه‌کارهایی را پیشنهاد کنیم، باید بر چند محور مهم تأکید کنیم:

- پای‌بندی به «اسلامیت» انقلاب،
- توجه به راهنمایی‌های مثبت نظریه وابستگی متقابل،
- تأکید بر ارتباطات منطقه‌ای و بر راه‌حل‌های منطقه‌ای،
- توجه به نقش تاریخی ایران در قفقاز،
- درک صحیح از تهدیدها و چالش‌ها،
- کنش مبتنی بر عقلانیت،
- گسترش رایزنی‌ها و برگزاری سمینارها و نشست‌های دوجانبه و منطقه‌ای برای معرفی هر چه بیشتر برتری اقتصادی ایران،

- رفع برخی سوء تفاهم‌ها و تبلیغ‌های ضد ایرانی،
- در حوزه فرهنگی، ایران با توجه به اشتراک‌های فرهنگی گسترده، در عین توجه به تفاوت‌های فرهنگی می‌تواند از دیپلماسی عمومی در چارچوب قدرت نرم در این منطقه بهره‌گیرد.

منابع

الف) فارسی

۱. جعفری ولدانی، اصغر، (۱۳۸۲)، روابط خارجی ایران (بعد از انقلاب اسلامی)، تهران: آوای نور.
۲. رحمانی، منصور، (۱۳۷۷)، «توسعه نقش امنیتی ناتو و سازمان امنیت و همکاری اروپا در آسیای مرکزی و قفقاز»، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، سال هفتم، دوره سوم، ش ۲، صص ۱-۱۰.
۳. زیبگنو، برژینسکی، (۱۳۸۰)، «صفحه بزرگ شطرنج: برتری آمریکا و الزامات ژئواستراتژیک آن»، نقد و بررسی توسط سید جواد صالحی، فصلنامه خاورمیانه، سال هفتم، شماره ۲، تابستان، صص ۳۸۴-۳۷۴.
۴. سیف زاده، حسین، (۱۳۸۴)، نظریه‌ها و تئوری‌های مختلف در روابط بین‌الملل فردی-جهانی شده: مناسبت و کارآمدی، تهران: انتشارات وزارت امور خارجه.
۵. صدیق، میرابراهیم، (۱۳۸۳)، روابط ایران با جمهوری‌های قفقاز، تهران: انتشارات دادگستر.
۶. کاظمی، احمد، (۱۳۸۴)، امنیت در قفقاز جنوبی، تهران: انتشارات ابرار معاصر.
۷. کالاهان، پاتریک، (۱۳۸۷)، منطق سیاست خارجی آمریکا، مترجمان: داوود غرایاق زندی، محمود یزدان فام، نادرپور آخوندی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۸. کوزه‌گر کالجی، ولی، (۱۳۸۹)، «گسترش اتحادیه اروپا به قفقاز جنوبی: طرح مشارکت شرق»، پژوهش‌نامه سیاست خارجی، مرداد ۱۳۸۹، شماره ۲۲، صص ۲۴۲-۲۱۱.
۹. کیانی، داوود، (۱۳۸۶)، «مشارکت انرژی روسیه اتحادیه اروپا»، انرژی اوراسیایی (پژوهش ۸) پژوهشکده مطالعات استراتژیک، مرداد.
۱۰. مرادی، منوچهر، (۱۳۸۵)، «چشم‌انداز همکاری ایران و اتحادیه اروپا در تأمین ثبات و

- امنیت در قفقاز جنوبی»، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، سال چهاردهم، شماره ۵۴، تابستان، صص. ۹۰-۴۷.
۱۱. مسائلی، محمد، (۱۳۷۸)، اتحادیه اروپا: از بنیان‌های نظری تا وضعیت حاضر، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
۱۲. مؤسسه ابرار معاصر، (۱۳۸۴)، امنیت بین‌الملل (۲)، فرصت‌ها، تهدیدات و چالش‌های فراروی امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران، تهران: ابرار معاصر.
۱۳. نقدی نژاد، حسن، (۱۳۸۶)، ترکیه پل انرژی، انرژی اوراسیایی (پژوهش ۸) پژوهشکده مطالعات استراتژیک، مرداد.
۱۴. واعظی، محمود، (۱۳۸۷)، ژئوپلیتیک بحران در آسیای مرکزی و قفقاز، چاپ دوم، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
۱۵. هاشمی، غلامرضا، (۱۳۸۷)، امنیت در قفقاز جنوبی، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.

(ب) انگلیسی

16. Alyson, j, Bailes K., (2005), "The European Security Strategy: An Evolutionary History", **Policy Paper**, No.10, pp.36-50, Stockholm, SIPRI.
17. Brookings Institution, (2011), Revitalizing The United Nations and Multilateral Cooperation: The Obama Administration s Progress , February 2011, pp.25-38.
18. Christiane, Duparc, (1992), "**The European Community and Human Rights**", Commission of the European Communities, Inxembourg.
19. Coppiteters, Bruno, (2003), "An EU Special Representative for a New Periphery", in: The South Caucasus Challenge for the EU , **Chaillot Paper** , No.65, pp.20-45, December.
20. Cornell, Svante El, (2003), The Growing Threat of Transnational Crime **Chaillot Papers**, No.64, pp.40-65, September.
21. Daly J.C., (2003), "Azerbaijan and Iran-a Shared Fate?" **Islamic Affairs Analyst July**, (J.i.a.a. Janes com).
22. Drezner, Daniel W., (2008), **Lost in Translation: The Transatlantic Divide Over Diplomacy** , in: Growing Apart?: America and Europe in the Twenty-First Century, Eds. Jeffrey Kopstein and Sven Steinmo, Cambridge: Cambridge University Press
23. Eivazov, Jannatkhan: The Caucasus: Limits and possibilities of Regional Cooperation in the Security Sphere, Central Asia and the Caucasus Journal of Social and Plitical Studies, <http://www.ca-c.org/journal/2004-04-eng/16.eyvprimen.shtml>. (Accessed on: 12/07/2013).
24. European Neighbourhood Policy and Strategy Paper, (2004), **Commission of the European Communities**, Brussels, May, in [http:// europa .eu .int/comm/world/enp/policy-en/htm](http://europa.eu.int/comm/world/enp/policy-en/htm).(Accessed on: 13/09/2013).

25. Evand, Mechael, (1999), Europe s Strategic Role in the Caucasus and the Black Sea, **Strategic Review**, Spring.
26. Jonathan, Aes, (2006), "**The Caucasus: the Regional Security Complex**", in: Roy Allison and Christoph Bluth (ED), London Security Dilemmas in Russia and Eurasia.
27. Keohane, Robert&Nye, Joseph, (2001), **Power and Interdependence** (Third edition), United States, Harrisonburg
28. Lynch, Dov, (2003), The EU: Toward A Strategy , in: Lynch, ed., The South Caucasus: A Challenge for the EU, Chaillot Paper, No. 65, pp.115-130, **EU Institute for Security Studies**, December.
29. Mahncke, Dieter, (1993), "Parameters of European Security", **Institute for Security Studies**, September.
30. Parvizi, Mahdi A, (2003), **The New Great Game in Central Eurasia and the Caspian Region: Non- State Actors- the Drug Business and Islamic Political Groups** in: Parvizi: Globalization, Geopolitics and Energy Security in central Eurasia and the Caspian Region, Amsterdam, Clingendael
31. Rosa Balfour and Alessandro Rotta, (2005), "Beyond Enlargement: The European Neighborhood Policy and its Tools", **The International Spectator**, No.1, pp.85-110.
32. Solana, khavyer, (2003), "**A Secure Europe in a Better World: European Security Strategy**", -Brussels,12 December, No.8, in: <http://Europe.eu.int/eudos/smuupload/78367.pdf>. (Accessed on: 28/09/2013).
33. Stoel Max, Van-der, (2006), "The Role of the OSCE in Conflict Prevention", **Studia Diplomatica**, Vol .49. pp.55-70, Bouchard, Caroline and Peterson, John (February 2010), "**Conceptualising Multilateralism Can We All Just Get Along?**" **Mercury is Financially Supported by the EU's 7th Framework Programme.**
34. Watson Institute, (2011), "**The U.S Role in the World: Four Futures**", www.choices.edu/resources. (Accessed on: 20/11/2013).
35. Drezner, Daniel W., (2008), **Lost in Translation: The Transatlantic Divide Over Diplomacy** , in: **Growing Apart?: America and Europe in the Twenty-First Century**, Eds. Jeffrey Kopstein and Sven Steinmo, Cambridge: Cambridge University Press.
36. <http://europa.eu.int/rapid/start/cgi/guesten.ksh?-action.gettxt=gt&doc=spe>, (Accessed on: 02/11/2013).
37. <http://www.bertelsman-stifung-de/documents/euk-eg.pdf.p>, (Accessed on: 06/03/2013).
38. <http://ifs.tu-darmstadt.de/pg/regorgs/frilsmurphy2.doc>, (Accessed on: 22/11/2013).
39. www.fride.org/download/WP108_South_Caucasus_Eng, (Accessed on: 18/04/2013).
40. www.epc.eu/.../pub_1249_addressing_the_security_challenges_in_the, (Accessed on: 19/03/2013).
41. www.iss.europa.eu/uploads/media/cp065e, (Accessed on: 09/12/2013).
42. www.europarl.europa.eu/meetdocs/2009.../dsc_a_20110315_10en, (Accessed on: 09/07/2013).
43. https://www.coleurope.eu/sites/default/files/.../delcour_duhot_0, (Accessed on: 20/11/2013).